

Kamran Talattof, "Introduction: Love and Sexuality in Classical Persian Literature," *Iran Nameh*, 27: 4 (2012), 138-143.

پیش درآمد: عشق و جنسیت در داستان‌های عاشقانه ادبیات کهن فارسی

کامران تَلَطَّف

استاد ادبیات، دانشگاه آریزونا

Kamran Talattof

talattof@email.arizona.edu



کامران تَلَطَّف (دانش‌آموخته دکتری دانشگاه میشیگان، ۱۹۹۶) استاد مطالعات خاور نزدیک و مسئول برنامه فارسی و ایران‌شناسی دانشگاه آریزونا است. عمده تلاش آکادمیک خود را صرف آموزش و پژوهش در زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران می‌کند. تاکنون چندین کتاب و ده‌ها مقاله به زبان انگلیسی درباره زبان و ادبیات فارسی، فرهنگ، دین و سیاست در ایران و در زمینه مقولاتی از قبیل ایده‌نولوژی و تاریخ‌نگاری منتشر کرده است. همچنین، مرتبط با پروژه‌های تحقیقی‌اش، آثار چندی را از فارسی، عربی و فرانسوی به انگلیسی ترجمه کرده است. تاکنون سردبیری و ویراستاری چند نشریه را به‌عهده داشته و در چندین انجمن آکادمیک نیز فعالیت کرده است. کتاب سیاست و قلم: تاریخچه‌ای از ادبیات نوین فارسی (نشر سیراکیوس) از او به فارسی ترجمه شده، اما هنوز به چاپ نرسیده است. آخرین کتاب او با نام مدرنیته، جنسیت و ایده‌نولوژی: زندگی و میراث یک هنرمند زن (نشر سیراکیوس) در نشریه چویس ریویو در فهرست کتاب‌های برجسته آکادمیک، قرار گرفت و جایزه مشترک 'لطیفه پارشاطر' (۲۰۱۲) را نیز دریافت کرد.

ISSN 0892-4147 print/ISSN 2159-421X online/2012/27.4/138-143



اوج‌گیری توجه جامعه به مقولات مرتبط با جنسیت از دگرگونی‌های فرهنگی سال‌های اخیر است.^۱ منظور از 'جنسیت' همه حوزه‌هایی است که آموزش‌های جنسی، بهداشت زنان، تابوشکنی‌های جنسی، سکس، هنرهای مرتبط با جنسیت، برهنه‌نگاری، روابط زن و مرد، عشق و حتی جرایم جنسی را دربرمی‌گیرد. از این نظر می‌باید گفت جنسیت فقط مقوله‌ای اجتماعی و فرهنگی نیست، بلکه زوایای ادبی، حقوقی، سیاسی و تاریخی نیز دارد. کافی است به پیامدهای انتشار عکس 'بی‌حجاب' یا 'بدحجاب' زنی ایرانی در نشریات داخلی یا انتشار عکس یا فیلمی از بدن برهنه زنی در شبکه جهانی اینترنت نگاهی بیندازیم تا روشن شود مقوله جنسیت تا چه حد اهمیت دارد و چگونه و تا چه حد به محور مسایل اجتماعی بدل شده است.

در واقع، یکی از دلایل اوج‌گیری چنین توجهاتی دگرگونی‌هایی اجتماعی است که در سال‌های پس از انقلاب رخ داده‌اند که خود ناشی از فعل و انفعالات درونی جامعه و تاثیرپذیری آن از رویدادهای جهانی است. اگر کمی به گذشته بازگردیم، درمی‌یابیم انقلاب ۱۳۵۷ش/۱۹۷۹ در ایران باعث دگرگونی‌های فراوان در شیوه‌های تولید فرهنگی و فکری و موجب واکنش‌های فردی و اجتماعی به مسائل جهانی شد که از جمله این دگرگونی‌ها پدیداری گفتمان فمینیستی در جنبش زنان و توجه آنان به جنسیت بود. در ادبیات زنان معاصر، نخستین بار در دهه نخست پس از انقلاب، به اهمیت بررسی

و انعکاس این‌گونه مفاهیم توجه و بدانها پرداخته شد و در نتیجه، آموزه‌ها و باورهای سنتی درباره جنسیت، سکس، تابوشکنی‌های جنسی، روابط زن و مرد، عشق و اعتراض به نابرابری‌های جنسی در بسیاری از آثار زنان نویسنده به تصویر کشیده شدند. تا پیش از انقلاب، نویسندگان زن ایرانی در مباحث کلی سیاسی و اجتماعی، مانند عدالت و آزادی، چونان مردان واکنش نشان می‌دادند و اگر چه در نوشته‌هایشان به مسایل زنان نیز می‌پرداختند، دیدگاه‌شان را در چارچوب و زمینه نظام مردسالار حاکم بر ادبیات چپ طرح می‌کردند و موضوعات، سبک، فرم و زبان ادبیات متعهد بر ادبیات زنان چیرگی داشت. در دوره پس از انقلاب، این شیوه برخورد کاملاً دستخوش تغییر شد و رفته‌رفته مسایل مبتلابه رابطه مرد و زن، ستم فرهنگی همه‌جانبه بر زنان، مفاهیم مرتبط با بدن زنانه و کلاً مباحث جنسیتی و دیدگاه‌های فمینیستی اهمیت اساسی پیدا کردند.^۲ انقلاب به همگونی موضوعی ادبیات زنان و ادبیات مقاومت پایان داد و در عوض، ناخواسته، به ادبیات فمینیستی قدرت خیزش و ظهور و عرض اندام بخشید. تظاهرات زنان علیه حجاب اجباری در ماه‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، که چندین روز هم به درازا کشید، آغاز این تغییر مسیر بود که سبب گشوده‌شدن افق‌های تازه‌ای در عرضه و بیان از یک سو و رونق گفتمان فمینیستی از سوی دیگر شد. به دیگر سخن، نگارش متون ادبی به دست زنان به دو دوره تاریخی پیش و پس از انقلاب تقسیم می‌شود و مفاهیمی ادبی که زنان در این دو دوره پدید آوردند انعکاسی از شرایط

^۱ این توجه هم در سطح زندگی روزمره و هم در سیاست و هنر، به‌ویژه در قلمرو سینما، و در حوزه‌های آکادمیک داخل و خارج از کشور دیده می‌شود. در این زمینه پژوهش‌هایی بسیار در حوزه‌های ادبی، روانشناختی و علوم انسانی صورت گرفته است که از آن جمله‌اند سیروس شمسیا، شاهدبازی در ادبیات فارسی (تهران: انتشارات فردوس، ۲۰۰۲/۱۳۸۱)؛ نوشین احمدی خراسانی و پروین اردلان، فصل زنان: مجموعه آراء و دیدگاه‌های فمینیستی (تهران: نشر توسعه، ۲۰۰۲/۱۳۸۱). همچنین، بنگرید به Pardis Mahdavi, *Passionate Uprisings: Iran's Sexual Revolution* (Stanford: Stanford University Press, 2009); Azadeh Moaveni, "Sex In the Time of Mullahs," in Lila Zanganeh (ed.) *My sister, Guard your Veil; My Mother, Guard Your*

Eyes: Uncensored Iranian Voices (Boston: Beacon Press, 2006); Janet Afary, *Sexual Politics in Modern Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 2009); Roxanne Varzi, *Warring Souls: Youth, Media, and Martyrdom in Post-Revolution Iran* (Durham and London: Duke University Press, 2006).

^۲ برای اطلاعات بیشتر بنگرید به

Kamran Talattof, "Iranian Women's Literature: From Pre-revolutionary Social Discourse to Postrevolutionary Feminism," *International Journal of Middle East Studies*, 29:4, (Nov. 1997), 531-558; Kamran Talattof, *The Politics*

متفاوت و متغیر اجتماعی، تاریخی و گفتمانی هر یک از این دوره‌هاست. به عبارت دیگر، همان‌گونه که سیاست‌های حکومت پهلوی و تبلیغ 'فمینیسم' از بالا گفتمان ادبی آن دوران را تحت تأثیر قرار داده و از پرداختن به اینگونه مباحث باز داشته بود، دشمنی نظام جدید با آنچه تأثیر 'انحطاط غرب' بر زنان می‌دانست، زمینه گفتمان دیگری را در تولید ادبی ایجاد کرد. در نتیجه، زنان در این گفتمان نوین با روشنی و راستی بسیار، که ویژگی بسیاری از جنبش‌های زنان در سایر نقاط جهان نیز هست، به مقابله با شرایط تازه پرداختند و تا آنجا پیش رفتند که دیگر حتی از محدودیت‌های ادبیات زنانه پیش از انقلاب نیز اثری بر جای نماند.

در همین زمینه، میزان نقد و پژوهش ادبیات زنان و سایر مقولات حوزه جنسیت نیز افزایش پیدا کرد و در پژوهش‌های علمی، به‌ویژه در خارج از کشور، به گونه‌ای روزافزون کتاب و مقاله‌هایی تحقیقی در این باره نگاشته شد.^۲

با این حال، کمتر دیده می‌شود که کتاب یا مقاله‌ای به مقوله‌های جنسی، عشق و روابط زن و مرد در ایران باستان یا سده‌های میانه پرداخته باشد، در حالی که آثار کلاسیک فارسی گنجینه‌ای از اطلاعات وسیع درباره گذشته و دریچه‌ای به تاریخ این سرزمین‌اند. بنابراین، با در نظر داشتن اهمیت این گفتمان پر دامنه، این ویژه‌نامه ایران‌نامه را به بررسی بازتاب روابط جنسی و عشق در ادبیات کلاسیک فارسی اختصاص داده‌ایم تا مجالی مستوفی برای بحث و گفت‌وگوی همه‌جانبه و فراگیر در این زمینه، در ادوار گوناگون و از منظرهای متفاوت، فراهم آید و با نقد و بحث در همه ابعاد این موضوع، که تاکنون چنان که شاید و باید در بحث و گفت‌وگوی فارسی‌زبانان جای نداشته است، به روشنگری درباره یکی از جریان‌های مهم ادبی در

سرزمین فرهنگ‌پرور ایران پرداخته باشیم. افزون بر این، سال‌هاست که چنین تحقیقاتی، به‌ویژه در نقد ادبی مغرب‌زمین، در زمینه مطالعات جنسیت در ادبیات کلاسیک و معاصر صورت گرفته است و محققان پیشرفت‌های شایانی در این زمینه داشته‌اند و نتایج این‌گونه پژوهش‌ها هم به پیشبرد اهداف آکادمیک و ادبی کمک کرده و هم به درک پیچیدگی‌های جنسیت در دوران معاصر یاری رسانده است و منجر به تدوین کتاب‌های مهمی چون تاریخ جنسیت فوکو شده است.^۳

ایجاد زمینه برای شناخت مفاهیم جنسیت در گذشته و اکنون برای جامعه بسیار مفید بوده و این امر در ایران نیز صادق است. در شرایطی که بازنمایی سکس و عشق در ادبیات و نقد چنین آثاری ادبی از این دست با دشواری‌های گوناگون روبه‌روست و در جامعه نیز هرج و مرج بر گفتمان و عملکرد این حوزه‌ها حاکم است، شناخت گذشته ادبی عشق و جنسیت گامی مهم در شناسایی ریشه‌های برخی از مشکلات جاری است که ابعاد بسیاری از زندگی روزمره مردم را متأثر ساخته است. اخیراً در کتابی تحقیقی درباره همین موضوعات آورده‌ام که حرکت به سوی تجدد بدون داشتن گفتمانی مترقی در زمینه جنسیت امکان‌پذیر نیست و حضور نظرات سنتی و بنیادگرایانه درباره سکس و عشق منجر به ندانم‌کاری، هرج و مرج و در نهایت افزایش جنایت‌های جنسی خواهد شد.^۴

برای ایجاد زمینه بحث در باره موانع و منابع تاریخی به منظور اتخاذ روندی علمی و مترقی درباره جنسیت، ادبیات کلاسیک گنجینه‌ای غنی در دسترس می‌گذارد و امید این است که انتشار این ویژه‌نامه به این امر اندکی یاری رساند. با این همه از یاد نبرده‌ایم که مفاهیمی از قبیل سکس، جنس، جنسیت و نیز تجدد و ترقی همگی نسبی‌اند و افراد

Najmabadi, Women with Mustaches and Men without Beards: Gender and Sexual Anxieties of Iranian Modernity (Berkeley: University of California Press, 2005); Guity Nashat, *Women and Revolution in Iran* (Boulder, CO: Westview Press, 1983).

نشریات فارسی‌زبانی مانند نیمه دیگر یا برخی از شماره‌های پیشین ایران‌نامه با همکاری فرزانه میلانی و دیگران نیز در این زمینه مهم‌اند.

^۴Michel Foucault, *The History of Sexuality*, trans. Robert Hurley (New York: Pantheon Books, 1978).

^۵Kamran Talatof, *Modernity, Sexuality, and Ideology in Iran: The Life and Legacy of a Popular Female Artist* (Syracuse: Syracuse University Press, 2011).

of Writing in Iran: A History of Modern Persian Literature (Syracuse: Syracuse University Press, 2000).

آفهرست منابع انگلیسی طولانی است. از جمله بنگرید به Farzaneh Milani, *Veils And Words: The Emerging Voices of Iranian Women Writers* (Syracuse, N.Y.: Syracuse University Press, 1992); Nayereh Tohidi, "Islamic Feminism: Perils and Promises," *Association for Middle East Women's Studies Review*, 16: 3-4 (Fall 2001/Winter 2002); Janet Afary, *Sexual Politics in Modern Iran* (Cambridge: Cambridge University Press, 2009); Willem. A Floor, *Social History of Sexual Relations in Iran* (Washington DC: Mage, 2008); *Afsaneh*

و پژوهش‌گران صورت‌بندی‌های گوناگونی از آنها به دست داده‌اند. حتی می‌شود گفت دوگانه‌سازی زن و مرد دیگر به تنهایی کاربرد نظری چندانی ندارد، زیرا چنانچه بسیاری مطرح کرده‌اند، امروزه حضور اجتماعی کسانی را شاهدیم که به لحاظ جنسی نه زن و نه مرد محسوب می‌شوند و این امر درک ما را از طبقه‌بندی‌های گذشته دگرگون می‌سازد. در عین حال، واقعیت این است که دوگانگی‌هایی از قبیل زن/مرد، سنت/تجدد، شرقی/غربی، دینی/غیر دینی و مانند اینها در همه ابعاد زندگی به چشم می‌خورند، به کار برده می‌شوند و خود را تحمیل می‌کنند. بدین علت ما نیز نمی‌توانیم صرفاً به سبب ضرورت‌های روشنفکرانه، به‌ویژه از نوع پسامدرن، آنها را کنار بگذاریم، زیرا اینها واقعیت‌هایی‌اند که باید در همه تحلیل‌ها مد نظر قرار گیرند. از اینها گذشته، بسیاری از اطلاعات تاریخی در همین چارچوب‌ها به ثبت رسیده‌اند که برای دستیابی به آنها و تحلیل‌شان ناچاریم وجود آنها را به رسمیت بشناسیم.

با این همه، با توجه به مرکزیت مباحث جنس و جنسیت در زمانه کنونی دیگر نمی‌شود در زمینه ادبیات فقط از دریچه‌های تنگ ایده‌ئولوژیکی یا سنتی به بحث و گفت‌وگو نشست. لازم است گرایش‌های تازه و شیوه‌های طرح آنها را بشناسیم، چه مخاطب عاشق معشوقی ازلی و دست‌نیافتنی باشد و چه جنس مخالف و چه هم‌جنس.

می‌دانیم در ادبیات فارسی، به‌ویژه در شعر فارسی، عشق در دوره‌هایی خاص غالباً به صورت مفهومی آسمانی یا بسیار انتزاعی طرح و تصویر شده است. در این نگرش، عاشق برای رسیدن به معشوق باید فنا شود. به همین سبب، در بسیاری از آثار مرتبط، گزارش‌های عاشقانه از صحنه‌های عشق‌بازی و همخوابی نیز تهی‌اند. به سبب چیرگی این درک انتزاعی از عشق و نیز غلبه گفت‌وگو سنتی و مذهبی بر ادبیات کلاسیک و تداوم این دو تا دوران معاصر، منتقدان آن بخش از شعر فارسی را که به عشق زمینی پرداخته است، و دامنه‌ای وسیع تا قرن پنجم هجری/ یازدهم میلادی را دربرمی‌گیرد، نیز فدای عشق آسمانی کرده‌اند. در ادامه همین نگرش، هنوز هم در تحلیل‌های بسیاری عشق آسمانی یا معنوی انگاشته می‌شود یا به این‌گونه تجلی عشق بیشتر ارجح می‌گذارند و در هر دو صورت، بازتاب ادبی بدن‌های عشاق و روابط جنسی آنها در ادبیات نادیده گرفته می‌شود. خواننده با عشق ایده‌ئال از طریق مفاهیمی مانند ازخودگذشتگی، جانبازی،

پرستش و وقف بی‌چون و چرا آشنا می‌شود. این آشنایی کمکی به خشتی‌کردن مفاهیم سنتی و جزم‌گرایانه رایج در جامعه نمی‌کند. از اینها گذشته، آثاری نیز وجود دارند که عشق ایده‌ئال را بر زمین جست‌وجو می‌کنند، ولی با تفسیرهای بی‌اساس همان معنایی بدان‌ها تحمیل می‌شود که درباره ادبیات صوفیانه به کار برده می‌شود.

پژوهشگرانی مانند کلر جانسن با استفاده از نظریه‌های رولان بارت نشان داده‌اند زن یا اسطوره زن ممکن است چونان ساختار، رمز یا عرف تحلیل شود تا روشن سازد ایده‌ئولوژی شکل‌دهنده این اسطوره چگونه زن را به گونه‌ای منفی تصویر کرده است.^۶ اما در خصوص تحلیل عرفانی به نظر می‌رسد که ایده‌ئولوژی شکل‌دهنده تحلیلی است تا نشان دهد اگر زن مثبت هم تصویر شده باشد، به این سبب است که چیزی بیش از رمز نیست.

بررسی این دسته از آثار بر اساس خروج از چارچوب‌های ذهنی سنتی درس ارزشمندی برای تدوین تاریخ جنسیت دربردارد. مثلاً می‌دانیم محدودیت‌های نگرشی ناشی از تلقی عرفانی از عشق باعث شده است هیچ‌گونه نقد روان‌شناختی از شاعرانی که عشق آسمانی را با زبانی دو پهلو تصویر کرده‌اند صورت نگیرد، زیرا بسیاری این دوگانه‌گویی‌ها و ابهامات را دلیل ایمان شاعر دانسته‌اند.^۷ اما آیا بیان عشق جهانی و آسمانی به‌گونه‌ای ناخودآگاه تمایلات سرکوب‌شده شاعر یا راوی شعر را بیان نمی‌کند؟ آیا واقعا عشق‌های ادبی فقط برای نشان دادن مسیر یکی شدن با خدا عرضه می‌شدند؟

در بررسی‌های حوزه جنسیت می‌باید پرسش‌های مشخص‌تری را نیز مد نظر قرار داد. آیا روش‌های ویژه‌ای برای عاشقانه‌نویسی در دوران کهن وجود داشته است؟ چه معنایی برای عشق در ادبیات کهن فارسی با احترام به فردیت انسان همراه است؟ آیا شاهد گونه‌ای پیوستگی در تولید این مضمون

^۱بنگرید به

Claire Johnston, "Women's Cinema as Counter-Cinema," in Claire Johnston (ed.) *Notes on Women's Cinema* (Glasgow: Screen Reprint, 1991), 25.

^۲مثلاً بنگرید: محمد تقی جعفری، حکمت، عرفان، و اخلاق در شعر نظامی گنجوی (تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰/۱۹۹۱)؛ بهروز ثروتیان، آینه‌های غیب، نظامی گنجوی در مثنوی مخزن الاسرار (تهران: نشر کلمه، ۱۳۶۸/۱۹۸۹)، ۳۷-۴۰.

ادبی بوده‌ایم؟ در چه دورانی مضمون عشق معنایی زمینی داشته است و در کدامین دوران برای آن معنایی معنوی و آسمانی قائل شده‌اند و چرا؟ آیا گاه شاعران با استفاده از مفاهیم عشق آسمانی امیال سرکوب‌شده خود را، آگاهانه یا ناآگاهانه، بیان نمی‌کرده‌اند؟ پیام‌ها و پیامدهای نمایش عشق و جنسیت چه بوده‌اند؟ این پرسش‌ها از این نظر اهمیت دارند که بر اساس درک غالب از این مقوله‌های ادبی، عاشق همیشه درصدد فنای خود در معشوق برآمده است و همیشه فردیت خود، خواسته‌های فردی خود و هوای نفس خود را قربانی پیمودن راه و رسیدن به مقصد کرده است. همین نگرش فرهنگی حتی بر روشنفکران غیر دینی نیز در برهه‌ای از تاریخ معاصر اثر گذاشته است. برای پدیدآوردن دگرگونی در این مسیر فرهنگی لازم است به گذشته نیز نگاه کرد.

بنابراین، درک روش و هدف‌های زندگی روزمره مردم دوران گذشته برای تدوین تاریخ کافی نیست. برای این کار بایستی عشق و جنسیت را در کنار مفاهیمی از قبیل تجلی مسایل اروس و امور اروتیک در شعر و نثر تحلیل کرد. به‌رغم گذشت زمان و محدودیت‌های موجود، با بررسی‌های روان‌شناختی و فمینیستی و نیز تطبیقی از داستان‌هایی مانند "بیژن و منیژه" و "زال و رودابه" از شاهنامه فردوسی (۳۲۹-۴۱۱ق/۹۴۱-۱۰۲۰)؛ داستان ویس و رامین از فخرالدین گرگانی (قرن پنجم قمری/قرن یازدهم میلادی)؛ لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، و هفت‌پیکر از نظامی گنجوی (۵۳۶-۶۰۶ق/۱۱۴۱-۱۲۰۹) و داستان یوسف و زلیخا و سلامان و ابسال از جامی (۸۱۷-۸۹۸ق/۱۴۱۴-۱۴۹۳) در کنار آثاری مانند "مهر و مشتری" نوشته محمد عصار تبریزی (م. ۷۹۲ق/۱۳۸۹) و اشعار عبید زاکانی (۷۰۱-۷۷۲ق/۱۳۰۲-۱۳۷۱) و حتی برخی از مطایبات و هزلیات شاعرانی مشهور مثل سوزنی سمرقندی (م. ۵۷۴ق/۱۱۷۹) شاید بتوان به شناخت بهتری از جنبه‌های پیچیده مفاهیم جنس و جنسیت در ادبیات گذشته دست یافت. تکوین مفهوم جنسیت در آثار کلاسیک فارسی را می‌شود در سایه آثار نظری کسانی مانند میشل فوکو، ژاک لاکان، و کارل گوستاو یونگ تحلیل کرد و همچنین، می‌شود تحلیل‌هایی میان‌متنی از هر کدام از مفاهیم بالا را در چند اثر متفاوت پی گرفت. البته داستان‌های

دیگری نیز وجود دارند که می‌شود آنها را از همین زوایا تحلیل کرد. آثار مثنوی چون نوش‌آفرین، گوهرتاج یا سندبادنامه از آن جمله‌اند. حتی می‌شود از آثار معاصرانی که بر همان روال شیوه‌های گذشته نوشته‌اند، مانند ایرج‌میرزا (۱۲۹۱-۱۳۴۳ق/۱۸۷۴-۱۹۲۶) در زهره و منوچهر نیز برای مقایسه استفاده کرد. دامنه این تحلیل را می‌شود به پژوهش‌هایی درباره داستان‌های عاشقانه فارسی در سایر نقاط جهان، از جمله هندوستان، نیز گسترده.

مجموعه مقالات این شماره ایران‌نامه گامی کوتاه در این راه است که به بررسی داستان‌های عاشقانه و غنایی و مقوله‌های عشق و جنسیت در شعر و ادب کلاسیک اختصاص دارد و شامل پژوهش‌هایی در باره ساختار، پیام، شخصیت‌پردازی یا زمینه‌های فرهنگی طرح عشق و جنسیت در ادبیات است.^۸ امید آن است که نشان دهیم مقوله جنسیت، جنس، رابطه زن و مرد و ارتباط همه آنها با مقوله قدرت فردی و اجتماعی در کار شاعران و نویسندگان ادبیات کهن ما چگونه تدوین و ترسیم شده است تا شاید در گام‌های بعدی این امکان فراهم شود که بیشتر به ژرفای این بعد از زندگی پرداخته شود.

^۸ برخی از این مقالات ترجمه شده‌اند و نویسندگان‌شان از اشتباهات ناشی از ترجمه بری‌اند.